

اقتصاد سیاسی توسعه ترکیه

نسا زاهدی^{۱*}

سید ابراهیم سرپرست سادات^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۱۱

چکیده

در دهه ۱۹۸۰، ترکیه اصلاح ساختار اقتصادی داخلی خود را تحت تأثیر جریان نولیبرالیسم به عنوان رهیافت غالب در عرصه سیاست و اقتصاد جهانی درپیش گرفت و ارتقای جایگاه خود را در عرصه داخلی و بین‌المللی از این طریق تعقیب کرد. پرسش مقاله حاضر، این بود که «نوسازی و اصلاحات نولیبرال چه تأثیرها و پیامدهایی در ساختار اقتصادی ترکیه داشته و جایگاه دولت در این روند چگونه قابل تحلیل است؟» یافته‌های پژوهش براساس روش توصیفی و تحلیلی و برپایه مطالعه اسنادی عبارت شدند از اینکه نقش دولت توسعه‌خواه ترکیه به‌ویژه از دوران *اوزال* به‌عنوان صحنه‌گردان اصلی اصلاحات، بر مبنای سیاست‌های نولیبرال و ادغام ترکیه در اقتصاد جهانی بوده است و «خروج اقتصاد از رانت‌خواری و هدایت به سمت ساختارهای سالم، ایجاد تغییرهای کیفی در قانون اساسی به نفع تحولات اقتصادی، پیشروی به سمت یک‌پارچگی با اقتصاد جهانی، تعامل با غرب و بهره‌جویی از فرصت‌های جهانی شدن»، خط‌مشی‌های اصلی آن بوده که تحولات اقتصادی برآمده از آنها با روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، ترکیه را به جایگاهی والا رساند.

واژگان کلیدی: نولیبرالیسم، اصلاحات اقتصادی، آزادسازی سیاسی در ترکیه، *اوزال*.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه مفید (نویسنده مسئول): n_zahedi@alumni.ut.ac.ir

۲. استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

ترکیه همانند سایر کشورهای درحال توسعه از اواخر قرن نوزدهم، تحت تأثیر ساختار اقتصاد جهانی، به تغییرهایی عمیق، دچار شد که با تبدیل اقتصاد بسته و کهن کالایی، روابطی جدید را در اقتصاد و سیاست تجربه کرد. دگرگونی قابل توجه از اوایل قرن نوزدهم که ترکیه را در مسیر اصلاحات قرارداد، از این حاکی است که ساخت سیاسی یک کشور در فرایند تصمیم‌گیری و تعیین قدرت و تمرکز تصمیم‌گیری اهمیت دارد. در خلال دهه ۱۹۸۰، ترکیه رژیم‌های سیاسی مختلفی را تجربه کرد اما آنچه در سه سال نخست، ظاهر شد، دیکتاتوری مستقیم نظامیان بود و دوره انتقالی که راه را برای پارلمانی چندحزبی بازکرد؛ این دیکتاتوری در ۱۹۸۰ با کودتای ژنرال *اورن* استقرار یافت و با ایجاد رژیمی در ۱۹۹۷ تثبیت شد. پس از تصویب قانون اساسی جدید، حکومت نظامیان، اوایل ۱۹۸۳ اجازه داد، احزاب سیاسی جدید تأسیس شوند. با قدرت‌گیری نظامیان در ۱۹۸۰، *اوزال* با جهت‌گیری اقتصادی روی کار آمد؛ این تصمیم در تغییر ساختار اقتصاد به تقویت صادرکنندگان، سرمایه‌گذاری خارجی و قروض خارجی اثر داشت؛ بنابراین اگرچه بین‌الملل‌گرایی، اقتصاد ترکیه را آسیب‌پذیر کرد، به تعبیر محققان، مفهومی جدید را از سیاست ترکیه نشان داد.

دومین اثر کودتا، بین‌الملل‌گرایی سیاست داخلی بود که در ارزیابی سیاست داخلی و روابط خارجی اثر داشت؛ سومین تأثیر هم، خروج تمامی سیاست‌مداران از فعالیت‌های سیاسی و ورود چهره‌های جدید نظیر *اوزال* به عرصه سیاست بود. یکی از شاخص‌های اصلی در ساخت اقتصادی ترکیه که در تبیین اقتصاد سیاسی سیاست خارجی، عاملی تعیین‌کننده بود، سابقه راهبرد (راهبرد) صادرات پس از جایگزینی واردات بود؛ این سیاست در ترکیه با تلاش برای تحقق لیبرالیسم به آرامی صورت گرفت. مداخله دولت ترکیه از طریق سیاست‌های حمایتی و جریان پرداخت‌های خارجی با واسطه نوعی مدیریت دقیق و ورود تجار به صنایع تجاری بین‌المللی بود؛ این راهبرد، پیوند کارفرمایان نوپا و بوروکراسی دولت را محکم‌تر کرد چراکه آنها به عملکرد دولت برای سامان‌دادن اقدامی هماهنگ برای کسب اعتبار خارجی نیاز داشتند. با ائتلاف بخش خصوصی و دولت، ریسک‌های جایگزینی به حداقل سید و صنعت‌گران جدید و تجار بعدها با شرکت‌های خارجی برخورد بدی نکردند. قانون حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در خصوص تشویق سرمایه خارجی با فاز گسترش سرمایه، به ارتقای سرمایه‌گذاری آزاد در ترکیه منجر شد. موج صنعتی شدن در ترکیه،

درست زمانی بود که با کمک خارجی، همراه شد. کمک خارجی، موقعیت بوروکراسی ترکیه را تقویت کرد چراکه تخصیص آن، تحت کنترل دولت بود.

راهبرد جهت‌دهی به بازار و رشد صادرات محور ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵، شاخصی دیگر از دینامیک اقتصادی سیاست خارجی و آزادسازی در ساختار تجارت ترکیه در قالب افزایش صادرات و توازن صادرات و واردات کالاهای تولیدی طی دهه ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ بود. شاخص‌های فرایند جهانی شدن یعنی گسترش هم‌گرایی، آزادسازی و افزایش تخصیص شدن، تجارت و رشد سریع سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی و مقررات‌زدایی از بازار در این دوران در ترکیه به‌روشنی قابل مشاهده بود؛ از سوی دیگر، پیوند با اروپا راه را برای انجام اصلاحات ضروری سیاسی در داخل به‌خصوص در زمینه آزادی‌های سیاسی و حقوق بشر هموار کرد؛ نکته مهم اینکه برداشت نخبگان حاکم از توسعه و غربی شدن در جذب طی فرایند جهانی شدن، بسیار اهمیت داشت. غربی شدن و توسعه دو طرح (پروژه) کلان بودند که از آغاز جمهوری، جزء اهداف ترکیه تلقی می‌شدند چراکه نخبگان حاکم بر این باور بودند که ترکیه، ارزش راهبردی مهمی دارد. در خلال ۱۹۸۰ اقتصاد ترکیه در حال پیشرفت به سوی یک‌پارچه شدن با اقتصاد جهانی بود. اصلاحات سیاسی و اقتصادی ترکیه در راستای اهداف اروپایی آغاز شد که خروج اقتصاد از چنبره رانت‌خواری و هدایت به سوی ساختارهای سالم، نتیجه آن بود؛ به علاوه، سیاست خارجی ترکیه نیز متأثر از فرایند اصلاح ساختار سیاسی و اقتصادی داخلی پس از کودتای ۱۹۸۰، خط‌مشی همراهی با سیاست اقتصاد جهانی، تعامل با غرب و بهره‌جویی از فرصت‌های جهانی شدن را تعقیب کرد. در تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۹۸۰، مصوبات ثبات اقتصادی در ترکیه اعلام شد و محتوای تصمیم‌های جدید، در اقتصاد کشور، دگرگونی‌هایی بنیادین پدید آورد (30-48): (Onis, 2002). حال، مسئله اصلی در مقاله حاضر، این است که «توسعه اقتصادی ترکیه تا چه اندازه از فضای نولیبرال غالب در دنیا متأثر بوده، نتایج تأثیرپذیری از چنین گفتمانی چه تأثیرهایی در روند تحول اقتصادی ترکیه داشته است؟».

الف- مبانی نظری تحقیق

لیبرالیسم کلاسیک با تکیه بر اصول بنیادین آزادگذاری، برآمده از اندیشه اقتصاددان کلاسیک، آدم/اسمیت در حوزه اقتصاد سیاسی، الگویی را از رابطه فرد با دولت ارائه می‌دهد که امروزه به شکل رادیکال در قالب نولیبرالیسم احیاء شده است. با وجود اختلاف و گستردگی دیدگاه‌ها وجه مشترک تمام

اندیشه‌های لیبرال از هر طیف، فردگرایی، برابری‌خواهی، جهان‌شمولی و بهبودگرایی در میان آنهاست که صرف‌نظر از گرایش‌های آنها برداشتی معین را از انسان و جامعه دربردارد؛ درواقع لیبرالیسم، دربردارنده مجموعه‌ای از نظریه‌های (تئوری‌های) سیاسی است که در درجه اول، بر آزادی فرد اصرارمی‌ورزند و پس از آن بر حضور محتاطانه و باملاحظه قدرت در جامعه، همراه با قید محدودیتی برآمده از به رسمیت‌شناختن حقوق و آزادی‌های بنیادین برای فرد؛ ازاین‌رو، لیبرالیسم، برنامه یا ایدئولوژی سیاسی است که برجسته‌ترین هدف آن، انتشار و تعمیق دموکراسی، حکومت محدود، آزادی‌های فردی و حقوقی بشر بنیادین است.

به تدریج، بحران در ساخت دولت رفاه در دهه ۱۹۷۰، زمینه‌ساز پیدایش موجی جدید از لیبرالیسم شد که از آن با نام نئولیبرالیسم یاد می‌شود. نولیبالیسم، در وهله نخست، نظریه‌ای است درخصوص شیوه‌هایی در اقتصاد سیاسی که براساس آن، با گشودن راه برای تحقق آزادی‌های کارآفرینانه و مهارت‌های فردی در چارچوبی نهادی (که ویژگی آن حقوق مالکیت خصوصی قدرتمند، بازارهای آزاد و تجارت آزاد است)، می‌توان رفاه و آزادی انسان را افزایش داد؛ در نتیجه از نظر آن، نقش دولت، ایجاد و حفظ نوعی چارچوب نهادی مناسب برای عملکرد این شیوه‌هاست.

در نظر گرفتن قید حداقلی برای دولت در جامعه لیبرالی، وظایفی نظیر تأمین امنیت شهروندان و حفظ نظم جامعه را برای دولت تعریف کرده‌است؛ به‌طور کلی، ایدئولوژی نئولیبرال که مصادف با دوران تثبیت و تحکیم حقوق اقتصادی، اجتماعی پایه‌عرصه‌گذاشت، با تأکید بر مزایای بی‌بدیل بازار آزاد، آن را مطلوب‌ترین شیوه تخصیص عادلانه رفاه و شرط ضروری تحقق آزادی بشر و جایگزین مناسب دولت در مناسبات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع انسانی ساخت.

درهم‌تنیدگی شاخص‌های جهانی شدن اقتصاد با نولیبالیسم در دیدگاه‌های هایک، بسیار برجسته است که شاخص‌های این دو، شامل موارد زیرند:

- **جهانی شدن تجارت:** طی فرایند جهانی شدن که از جنگ دوم جهانی به بعد آغاز شده، گسترش تجارت جهانی، جایگاهی ویژه یافته‌است. امضای توافق‌نامه عمومی تعرفه و تجارت و تبدیل آن به سازمان تجارت در طول زمان می‌تواند بیانگر اهمیت این نهاد، در برقراری تجارت آزاد و ایجاد وابستگی اقتصادی کشورها به هم و جهانی شدن اقتصاد باشد (Joan ، 1997 : 38).

توسعه کمی و کیفی تجارت در سطح جهانی از بنیادی‌ترین، مهم‌ترین و بارزترین عناصر جهانی شدن اقتصاد به‌شمار می‌آید؛ به عبارت دیگر، تجارت بین‌المللی، اولین سمبل جهانی شدن اقتصاد

است که در قالب‌های جدید، یعنی مدیریت تجارت جهانی از سوی سازمان تجارت جهانی و ظهور منطقه‌گرایی و در پیوند با پدیده‌های دیگر اقتصاد است.

- جهانی شدن تولید: این مورد، از ابزارهایی است که ادغام اقتصادی کشورهای جهانی را سبب شده و جهانی شدن را شتاب می‌دهد. پس از آنکه جریان سرمایه شدت یافت، عرضه تولید در کشورهای مختلف، رقابتی شد. در جهانی شدن تولید، نقش شرکت‌های فراملی، کلیدی است؛ طی این فرایند، تلاش نهادهایی مانند صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و سازمان همکاری توسعه اقتصادی، حمل و نقل و ارتباطات، هزینه‌های سازمانی و فنی ناشی از انتقال شرکت‌ها را کاهش داده، نقشی چشمگیر در جهانی شدن تولید ایفا کرده است (Tabel, 2005: 56).

- رشد سرمایه‌گذاری خارجی: جریان سیال و پرتحرک سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی، جدیدترین نمود جهانی شدن اقتصاد است که طی آن، سرمایه‌ها با هدف کسب سود بیشتر و با حجمی عظیم در سراسر جهان تحرک دارند و این جریان سیال، زمینه‌ساز تحولات اقتصادی مهم در سراسر جهان است؛ در همین راستا سازمان تجارت جهانی، تلاشی بود در جهت تقویت نظام تجارت آزاد متکی بر چندجانبه‌گرایی در سطح بین‌المللی که به تعمیق وابستگی متقابل اقتصادی، افزایش همکاری‌های بین‌المللی و کاهش نقش دولت‌ها انجامید (Anwar, 1999: 46).

- طی تحلیلی چندمرحله‌ای، روند تأثیرگذاری نیروهای فراملی بر دولت‌ها به شرح زیر است:
- افزایش روابط اقتصادی و فرهنگی ملت‌ها و کاهش قدرت و کارایی حکومت‌ها در سطح دولت ملت؛
 - کاهش وسعت قدرت دولت‌ها از سویی و بزرگ‌تر شدن شرکت‌های فراملی و قدرت آنها از سویی دیگر؛
 - ضرورت تناسب حوزه مسئولیت دولت‌ها با اصول بین‌الملل؛
 - محدود شدن حاکمیت دولت‌ها در قالب واحدهای سیاسی بزرگ‌تر؛
 - ظهور حاکمیت جهانی؛
 - امکان پیدایش دولت فراملی با قدرت مسلط (Joan: 44-45).

به‌طور کلی، ایدئولوژی نئولیبرال که مصادف با دوران تثبیت و تحکم حقوق اقتصادی، اجتماعی پایه‌عرصه‌گذاشت، با تأکید بر مزایای بی‌بدیل بازار آزاد، آن را مطلوب‌ترین شیوه تخصیص عادلانه رفاه و شرط ضروری تحقق آزادی بشر و جایگزین مناسب دولت در مناسبات اقتصادی، اجتماعی،

فرهنگی و سیاسی جوامع انسانی ساخت. نولیبرالیسم با طرح احیای سنت لیبرالیسم قرن هجدهم، این بار، موضعی رادیکال‌تر نسبت به اصول بنیادین لیبرال، یعنی فردگرایی، اصل آزادگذاری و به‌ویژه دولت حداقلی اتخاذ کرد تا هرگونه احتمال ظهور مجدد جریان‌های منحل نظم بازار را به حداقل برساند؛ از این رهگذر، زبان اقتصاد، زبان غالب طرح نولیبرالیسم شد و ناگزیر در مواردی متعدد در برابر رهیافت حقوق اقتصادی، اجتماعی بشر قرار گرفت که نتیجه این رویارویی، انکار گسترده حقوق اقتصادی، اجتماعی بود.

در مسیر نئولیبرال‌سازی، اساسی‌ترین مفاهیم حقوق اقتصادی، اجتماعی یعنی برابری، عدم تبعیض، عدالت توزیعی، دولت رفاه و نظم تأمین اجتماعی نادیده‌انگاشته شد تا جایی که حداقل‌سازی دولت و گسترش بازار (که مستلزم عقب‌نشینی دولت از بسیاری کارویژه‌های حمایتی - رفاهی خود بود) در تعارض کامل با اصل رفاه‌گرایی حقوق اقتصادی، اجتماعی و ضرورت اعمال سیاست‌های حمایتی دولتی در مسیر تحقق این حقوق قرار گرفت (Timotiy, 2002: 41). نگاه اقتصادی به تمام مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در مکتب نئولیبرال که برآمده از اهمیت سود در این ایدئولوژی است، به‌عنوان مکتب سرمایه‌داری جهان معاصر، میلی سیری ناپذیر به کسب سود حداکثری یا کارآمدی و بازدهی بیشتر دارد و این امر را موتور محرک و به‌نوعی، هدف نهایی سیاست‌گذاری‌ها در تمام حوزه‌ها می‌داند.

براساس این در تجربه دولت ترکیه، در دهه‌های میانه دهه ۱۹۸۰ با اخذ رویکرد نئولیبرال و پیاده‌سازی شاخص‌های آن، نظیر افزایش روابط اقتصادی و نقش طبقه بورژوازی مستقل از دولت و کاهش قدرت و مداخلات حکومت، امکان‌دهی به کارآفرینان بخش خصوصی و تقویت و مشارکت ساختارهای مدنی، هدف قرار گرفت. عقلانیت دولت ترکیه در تأمین منافع ملی و در هسته آن، یعنی توجه به فعالیت‌های اقتصادی تعریف می‌شد که به ارتقای موقعیت ترکیه در سلسله‌مراتب نظام جهانی در عصر جهانی‌شدن ختم شد (Pumuk, 2012: 3-5).

ب- تحولات سیاسی و اقتصادی ترکیه در دوران اوزال (۱۹۸۰ تا ۱۹۹۲)

در دوران زمامت اوزال، بخش‌های مغفول‌مانده در اقتصاد دولتی و فرسوده ترکیه که به‌تازگی خصوصی شده بودند، شروع کردند به جذب سرمایه خارجی و گسترده خود. اولین تلاش‌های موفقیت‌آمیز در انباشت سرمایه در بخش آناتولی ترکیه که فرصت‌های اقتصادی بکری بود به

بارنشست. شرکت‌هایی متعدد در آناتولی بدون حمایت دولت شکل گرفتند؛ این تحولات از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۷ صورت‌گرفت و با برخورد به موج اول بحران اقتصادی، متوقف و سبب ورشکسته‌شدن بسیاری از این شرکت‌ها شد؛ در این سال، توقف و رکود اقتصادی، باعث شد که رشد اقتصادی ترکیه متوقف شود. دولت برای جذب سرمایه خارجی بیشتر، سیاست درهای باز^۱ را پی‌گرفت و کنترل خود را بر ورود و خروج سرمایه‌های خارجی، بسیار کم‌کرد (Buch, 2000: 8).

پیامدهای سیاست نئولیبرال اقتصادی *اوزال* در دهه ۱۹۸۰ خود را به این صورت نشان‌داد: تضعیف سنت دولت‌سالاری، ظهور سرمایه سبز آناتولی، تقویت بخش خصوصی و تضعیف کمالیسم؛ این موارد در راستای نظریه نولیبرالیسم صورت‌گرفت و کم‌کم از سطح بین‌المللی، به عرصه سیاست داخلی ترکیه وارد شد و سیاست خارجی ترکیه را نیز از خود متأثر کرد، به گونه‌ای که اولویت‌ها و اهداف ترکیه در سیاست خارجی، رنگ تغییر به خود گرفت و توسعه اقتصادی، افزایش صادرات، تأکید بر رشد اقتصادی به جای رشد نظامی و تسلیحاتی، مورد توجه واقع شد؛ این سیاست در ادامه با روی کار آمدن اسلام‌گرایانی نظیر *اربکان* و سپس *اردوغان* تداوم یافت و نتیجه آن، رشد بی‌سابقه اقتصاد، کاهش چشمگیر نرخ تورم و افزایش خصوصی‌سازی در عرصه اقتصاد بود (Onis, 2002: 18).

با اتخاذ رویکرد نئولیبرال در کنار رشد اوضاع اقتصادی، آزادی‌های مدنی نیز افزایش یافت و نقش نظامیان در عرصه سیاست عمومی و سیاست خارجی کم‌رنگ شد؛ در واقع در سال ۱۹۸۳ پس از کودتای *اورن* و پیروزی *اوزال* به ریاست حزب مام میهن در انتخابات عمومی، پیگیری اصلاحات ساختاری عمیق، رونقی قابل توجه در بخش اقتصادی به وجود آورد. *اوزال* را پدر اصلاحات اقتصادی در ترکیه می‌خوانند؛ وی با اعمال سیاست‌های تشویقی برای سرمایه‌گذاران و محدود کردن نقش دولت در اقتصاد توانست آناتولی را قطب اقتصادی ترکیه در مقابل استانبول قرار دهد.

اصلاحاتی در بخش اجتماعی نیز پیاده شد که از ایجاد تغییرهایی در قانون اساسی ریشه‌می‌گرفت و براساس آن، قانون آزادی مطبوعات، رسانه‌های گروهی، اتحادیه‌های کارگری و حقوق شهروندی، حقوق اقلیت‌ها، برابری زن و مرد، حذف مجازات اعدام، حل مسئله قبرس، پیوستن به اروپا و کاهش نظامی‌گری شکل گرفت.

می‌توان گفت از دهه ۱۹۸۰ در ترکیه پساکمالیسم، اصول بنیادی دولت‌سالاری، پوپولیسم و ناسیونالیسم به‌طور جدی متحول شده و جای خود را به دولت کارآمد و شفاف، تقویت جامعه مدنی و

.....
1 . openness

گروه‌های سیاسی و ناسیونالیسم فرامرزی و فراملی داد. /وزال، پایه‌های مردمی خود را بر چهار ستون به‌عنوان مشی حزب گذارده‌بود: حمایت از طبقه متوسط، محافظه‌کاری مذهبی برپایه اسلام سنتی، ناسیونالیسم، لیبرالیسم و دموکراسی اجتماعی.

درمجموع با سیاست‌های دوره /وزال، ساختار داخلی و بسترهای سیاسی، اقتصادی ترکیه زمینه لازم را برای جذب سیاست‌های موفق خارجی هموارکرد؛ دراین‌میان، ساختارهای سیاسی، به‌طورخاص اهمیت‌داشته‌اند. طی دوره‌های زمانی مختلف در ترکیه، تفاوت‌هایی زیاد، میان دموکراسی پارلمانی، دموکراسی هدایت‌شده (برای نمونه آنچه در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ حاکم بود) و رژیم‌های اقتدارگرا (در ترکیه میان سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳) وجودداشت. در ترکیه از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۳، حکومت دیکتاتوری مستقیم نظامیان برقرار بود و حتی پس از ۱۹۸۳ آنها در تعیین سیاست‌های کشور نفوذ داشتند (15 : 2012 , pumuk).

در خلال دهه ۱۹۸۰، ترکیه، رژیم‌های سیاسی مختلفی را دید اما آنچه در سه سال نخست ظاهر شد، دیکتاتوری مستقیم نظامیان و دوره انتقالی بود که سرانجام راه را برای پارلمانی چندحزبی بازکرد؛ کودتای ژنرال /ورن، این دیکتاتوری را در ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (با این ادعا که حکومت قادر نیست، کارکند و احزاب سیاسی در انسجام و وحدت شکست‌خورده‌اند) استمراریافت. ترکیه در خلال دهه ۱۹۸۰ تحت حاکمیت دیکتاتوری نظامی به‌گونه‌ای خاص از سیاست داخلی و خارجی گرایش‌یافت؛ ژنرال /ورن، ترکیه را یک کشور خاورمیانه‌ای برشمرد که در جستجوی الگویی تازه بود تا از آن پیروی کند بنابراین، ترکیه به همکاری در آسیای مرکزی و قفقاز مبتنی بر فرهنگ و زبان مشترک اقدام کرد. انتقاد خارجی و اغلب اروپایی از ترکیه پس از ۱۹۸۰، محیطی ایجادکرد که رهبران ترکیه را به جستجوی الگوهای جدید سیاست خارجی و داخلی مجبورساخت و ابزاری شد برای گرایش به سمت خاورمیانه و کشورهای عضو سابق بلوک شرق، اقتصاد و بازار آزاد، تأکید بر نظم و آرامش داخل، قدرت‌گیری طبقه متوسط، توسعه مناطق کمتر توسعه‌یافته و کاهش تشریفات اداری که روی کارآمدن احزابی با گرایش‌های اقتصاد آزاد و اتخاذ رویکرد نئولیبرال در عرصه اقتصاد از گرایش‌های آنها حکایت‌داشته‌است (46 : 2009 , Cin).

/وزال توانست تا زمان مرگ خود در سال ۱۹۹۳، میان منافع مختلف اعضای حزب که ناسیونالیست، محافظه‌کار مذهبی، لیبرال‌ها و دموکرات‌های اجتماعی بودند، تعادل برقرارکند؛ باین‌حال، رفته‌رفته حزب مام میهن به دلیل رکودهای اقتصادی پیاپی و فساد اقتصادی کارکنان سیاسی

از محبوبیت افتاد. پس از مرگ *اوزال*، فضای کشور از میانه‌روی به تندروی تغییر کرد. حزب راه راست به رهبری *دمیرل* و بعدها *چیلر* به دفاع از لیبرالیسم و بازار آزاد پرداختند؛ احزاب حرکت ملی و چپ دموکراتیک به ناسیونالیسم و حزب جمهوری‌خواه خلق هم بر یک اقتصاد مختلط تأکید داشتند. اهمیت سیاست‌های آزادسازی دوران *اوزال* با وجود ضعف‌های آن، از آنجا ناشی می‌شود که جامعه ترکیه از زمان عثمانی، جامعه‌ای دولت‌محور یا پدرسالار بود و این میراث در دوران جمهوری هم تداوم یافت به گونه‌ای که بخش خصوصی ضعیف و طبقات و اقشار مختلف به حمایت دولت نیاز داشتند و دولت را در همه عرصه‌های بین‌المللی به مثابه یک پدر برای خانواده بزرگ جامعه تلقی می‌کردند (Tuncer, 2013: 85-91).

ظهور اسلام‌گرایان در صحنه سیاسی ترکیه نیز که از دهه ۱۹۶۰ اتفاق افتاده بود، تا اواسط دهه ۱۹۹۰ به قدرتشان افزود. حزب رفاه که از اعضای قدیمی حزب منحل شده سلامت بود، به‌عنوان مهم‌ترین حزب اسلامی سربرآورد و به وزنه‌ای قابل توجه در صحنه رقابت سیاسی ترکیه تبدیل شد. از نظر سیاسی آنچه باعث تقویت اسلام‌گرایی در دهه ۱۹۹۰ شد، انحصار قدرت در احزاب چپ و راست برای سال‌های طولانی و ناتوانی حکومت‌های متکی به این احزاب در حل بحران‌های اقتصادی، عدم درک هویت مردم و نادیده‌انگاشتن ارزش‌های آنها، تعقیب سیاست خارجی غیرمستقل و... بود که کارایی احزاب دیگر را زیر سؤال می‌برد و آنها را به جستجوی راه‌حلی تازه در خارج از چارچوب احزاب رهنمون می‌ساخت (Onis, 2002: 21).

پس از اولین موفقیت حزب رفاه در انتخابات شهرداری‌های سال ۱۹۸۲، احزاب لائیک و نظامیانی که در رأس قدرت دولتی بودند، در صدد نابودی اسلام‌گرایان برآمدند ولی به‌رغم این مخالفت‌ها، حزب رفاه با پیروزی در انتخابات ملی سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵، شوکی بزرگ را بر رژیم ترکیه وارد کرد؛ با این حال، دولت ۱۱ ماهه *اریکان*، پس از دسیسه‌چینی‌های فراوان از جانب سران لائیک ترکیه به‌ویژه نظامیان، سرانجام در سال ۱۹۹۷ سقوط کرد؛ پس از او با روی کار آمدن *ییلماز*، رهبر حزب مام میهن که مخالف سرسخت اسلام‌گرایی بود و روابطی نزدیک با ارتش داشت، سرکوب نهادهای اسلام‌گرا شدت گرفت که به انحلال حزب رفاه انجامید. پس از انحلال حزب رفاه و صدور حکم قضایی ضد *اریکان*، رویکردهای اصلاح‌طلبانه‌ای جدید در داخل حزب به وجود آمد؛ رهبر این جریان، رجب طیب اردوغان بود که با تأسیس حزب عدالت و توسعه و وارد کردن عناصر ملی‌گرای و لیبرال به داخل حزب، چرخشی مهم در روند حرکت‌های اسلامی ترکیه ایجاد کرد (Buch, 2000: 28).

از زمان مرگ *اوزال* در سال ۱۹۹۳ تا سال ۲۰۰۲ که حزب تازه‌تأسیس AKP توانست دولتی غیراتلافی تشکیل دهد، هیچ‌یک از احزاب، یک دولت بادوام مبتنی بر اکثریت آراء تشکیل ندادند. سیاست‌های لیبرال/*اوزال*، فضای اقتصادی ترکیه را در آستانه ورود به یک نظام (سیستم) انباشت سرمایه لیبرال قرارداد ولی تاحدودی تا سال ۲۰۰۲ به بن‌بست هم انجامید. پس از یک دوره زمانی از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۷، دولت توانست جهشی خیره‌کننده را تجربه‌کند و اگرچه در جذب سرمایه‌های خارجی، موفق عمل کرد، در کسب درآمدهای حاصل از خصوصی‌سازی، موفق نبود.

برای چندین دهه، ساختار اقتصادی ترکیه بر مبنای حمایت سیاسی، اقتصادی از بخش‌های صنعتی و تجاری در بخش اروپایی دورمی‌زد؛ بسیاری از این واحدهای اقتصادی بر مبنای مزیت نسبی در تولید شکل‌نگرفته بود از این رو برای ادامه حیات خود به شدت به سیاست‌های حمایتی دولت، وابسته بودند و حتی واحدهای با مزیت نسبی به دلیل مدیریت ناکارآمد دولتی، بهره‌وری کمی داشتند. به تدریج، نوعی سامان سیاسی و اجتماعی بر پایه این نظم موجود شکل‌گرفت که یک سر آن، گروه‌های اقتصادی رانتیر بودند و سر دیگر، ارتش و سیاست‌مداران کهنه‌کار که هدف هر سه گروه، حفظ سامان سیاسی موجود بود. روابط متقابل اقتصاد و سیاست موجب شد تا هرگونه تغییری در بخش اقتصادی، به بخش سیاسی هم منتقل شود (Onis, 2002: 25).

ج- جهانی‌شدن اقتصاد در دهه ۱۹۸۰ و تأثیر آن بر سیاست‌های اقتصادی ترکیه

بر پایه معیارهای تاریخی، افزایش سریع مبادلات اقتصاد بین‌المللی طی چهار دهه گذشته به‌خصوص از ۱۹۸۰، اقتصادهای ملی را در برابر اقتصاد جهانی به‌شدت بی‌دفاع و رسوخ‌پذیر ساخته‌است. بیشتر تحلیل‌های اقتصادی اخیر به بررسی آثار بین‌المللی‌شدن، بر گزینه‌های سیاست اقتصاد کلان، رقابت ملی و منافع عوامل مختلف تولید پرداخته‌اند؛ بدین دلیل که رابطه‌ای نزدیک، میان اقتصاد و سیاست هست، آثار بین‌المللی‌شدن بر آثار سیاسی ژرف‌تر است.

بین‌المللی‌شدن، مفهومی گسترده است که برای مقاصد مختلف به‌کار می‌رود. از یکی دو دهه پیش جریان‌هایی قابل‌سنجش همچون: افزایش بی‌رویه حرکت سرمایه‌های بین‌المللی و بازتاب تحولات بنیادی‌تر هزینه‌های مبادلات بین‌المللی نسبت به مبادلات داخلی مطرح است که درحقیقت، تغییر هزینه‌های فرصت از خود این جریان‌ها مهم‌ترند. قابلیت حرکت سرمایه بین‌المللی در واکنش به تغییر نرخ‌های سود یا نرخ ارز، تأثیرهایی عمیق بر شرایط و سیاست اقتصادهای ملی دارد. حتی اگر در عمل،

سرمایه‌ای هم حرکت نکرده باشد. تحلیل درست بین‌المللی شدن به صورت جریان‌های بین‌المللی، بدون ارزیابی منابع این مبادلات، امکان‌پذیر نیست. بین‌المللی شدن از طریق شاخص‌هایی نظیر تغییرهای تجاری (همچون: سهم تولید ناخالص داخلی یا نسبت خالص سرمایه‌گذاری خارجی کشور به کل دارایی‌هایش) ارزیابی می‌شود. بین‌المللی شدن به فرایندهای ناشی از تغییر اساسی هزینه مبادلات اشاره دارد که گردش واقعی کالا، خدمات و سرمایه را به وجود می‌آورد. در دو دهه اخیر، تجارت بین‌المللی، سرمایه‌گذاری و معاملات ارزی به طور محسوس و به خصوص نسبت به حجم اقتصاد ملی رشد کرده از این رو، بین‌المللی شدن، رشدی قابل توجه را نشان می‌دهد (Cin, 2009: 42).

بین‌المللی شدن، نه تنها بر فرصت و محدودیت‌های بازیگران اجتماعی و اقتصادی و اولویت‌های سیاست‌گذاری که آنها دنبال می‌کنند، تأثیر دارد، بلکه بر رفاه عمومی، حساسیت و آسیب‌پذیری کشورها و به تبع آن بر محدودیت و فرصت‌های پیش روی حکومت نیز اثر می‌گذارد. چون بین‌المللی شدن، تحول‌برانگیز است، تغییرهایی نظیر آزادسازی تجارت خارجی و سیاست‌های مربوط به سرمایه‌گذاری، مقررات‌زدایی از بازارهای داخلی، تغییر سیاست‌های مالی و پولی و تغییر نهادهای اجرایی پیش‌بینی شده را دربر خواهد داشت (Sunmez, 2008; 68).

بین‌المللی شدن، کاهش برون‌مرزی هزینه مبادلات بین‌المللی را تعقیب می‌کند و در عمل از طریق نسبت رشد جریان‌های اقتصاد بین‌الملل به اقتصاد داخلی، قابل‌سنجش است؛ با این حال، نهادهای سیاسی داخلی هم در برابر تأثیرهای بین‌المللی شدن، سدهایی ایجاد می‌کنند و اولویت‌های سیاست‌گذاری را تغییر می‌دهند. جهانی شدن اقتصادهای ملی سبب شد، ائتلاف‌هایی تازه، حول آثار متفاوت آزادسازی به وجود آید. تولیدکنندگان با مزیت نسبی به دنبال سیاست‌هایی بودند که آزادی اقتصادی را افزایش دهد؛ در حالی که تولیدکنندگان بدون مزیت با آن مخالفت می‌کردند از این رو، برندگان و بازندگان، منافع متعارض داشتند؛ در همین دوران با پیدایش و تشدید پدیده جهانی شدن اقتصاد، نیروهای اقتصاد بین‌المللی، منافع ائتلاف‌های سیاسی داخلی را به روش‌هایی فزاینده شکل دادند و ائتلاف‌های داخلی بر سیاست‌های مربوط به تجارت بین‌الملل، نرخ‌های ارز و سرمایه‌گذاری خارجی، متمرکز شدند و مجادلاتی فزاینده را به وجود آمد. سیاست آزادسازی اقتصادی دهه ۱۹۸۰ هر چند به اهداف پیش‌بینی شده نرسید، موجب شد تا ترکیه از طریق جذب سرمایه‌های خارجی، ارتباط ساختاری با اقتصاد بین‌الملل پیدا کند و در کنار بورژوازی دولتی یک بورژوازی سخت‌کوش خصوصی شکل بگیرد که با وجود کوچک‌تر بودن از رقیب خود، از مدیریت اقتصادی

بیشتری بهره‌مند بود؛ با این حال، این بخش خصوصی، نقطه ضعفی بسیار بزرگ نسبت به رقیب دولتی خود داشت و آن نداشتن حامی سیاسی قدرتمند در نهادهای تأثیرگذار بر سیاست‌های پولی و مالی بود. در دوران هژمونی حزب مام میهن، یعنی تا سال ۱۹۸۷، بخش‌های اقتصاد دولتی هنوز از ورود سرمایه‌های خارجی، خطر احساس می‌کردند ولی در برابر خصوصی‌سازی مقاومت داشتند (8: 2013, Freeman).

با رسیدن اولین موج رکود اقتصادی در سال ۱۹۸۸، دولت برای ایجاد تحرک در بازار، اجازه داد که سرمایه، آزادانه وارد و خارج شود؛ این سیاست به نفع بخش خصوصی تمام شد چراکه به جذب بیشتر سرمایه خارجی انجامید. در سال ۱۹۹۱ به نظرمی آمد که مردم با دو نسخه مجازی از هر حزب، روبه‌رو بودند؛ برای نمونه، حزب راه راست به رهبری دمیرل، سیاست‌مدار کهنه‌کار با تأکید بر اقتصاد لیبرال و محافظه‌کاری اجتماعی و با مام میهن که همان شعارها را در حوزه اقتصاد و اجتماع سر می‌داد. مردم از ناتوانی احزاب در ارائه راه‌حل برای پایان دادن به بحران اقتصادی تاحدودی آگاه شده بودند اما جایگزینی نیز نداشتند در نتیجه، بحران اقتصادی ترکیه عمیق‌تر شد. از سال ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۹، دولت‌های *ایلماز* از حزب مام میهن، *چیلر* از راه راست و *اریکان* از حزب رفاه سعی کردند تا با گرفتن وام خارجی به اقتصاد ترکیه سامان دهند اما بی‌فایده بود (8-10: 2011, Ozatalay).

قدر مسلم اینکه طی این دوره، اقتصاد ترکیه در فرایند جهانی شدن اقتصاد قرار گرفته و نیروهای اقتصادی جدیدی در ترکیه به وجود آمده بود؛ سرمایه‌های خارجی نیز از دهه 1980 به اقتصاد ترکیه وارد شدند که قابل حذف نبوده، خواهان حذف انحصار از بخش‌های دولتی بودند؛ بنابراین در مقابل این نیروی اقتصادی نوظهور، سیاست‌مداران ترکیه نه حاضر بودند این شریک را به رسمیت بشناسند و نه قادر بودند آن را حذف کرده، بحران اقتصادی عمیق ترکیه را حل کنند. نهادهای سیاسی موجود به سه طریق در مقابل جهانی شدن اقتصاد مقاومت می‌کردند:

- از ورود قیمت‌های نسبی اقتصاد جهانی به داخل جلوگیری می‌کردند.
 - تغییر سیاست‌ها و ائتلاف‌ها را با مشکل مواجه کرده، به حال تعلیق درمی‌آوردند.
 - راهبردهای رهبران را در واکنش به تغییر اقتصاد بین‌الملل هدایت می‌کردند -Sunmez, 2008: 15.
- (19).

ابهامی که در فضای سیاست و اقتصاد ترکیه از ۱۹۸۷ آغاز شده بود، با بحران اقتصادی سال ۱۹۹۴ پایان پذیرفت. در سال ۱۹۹۶، *اریکان* از حزب رفاه با *چیلر* از حزب راه راست، دولت تشکیل داد.

اریکان نشان داد که اصلاحات اقتصادی، اولویت او نیست و بر اسلامی سازی تأکید دارد. کاهش سطح رابطه با اسرائیل و تنش بیشتر در فضای داخلی ترکیه، (نظامیان و سکولارها را واداشت)، خوش بینی نیروهای اقتصادی جدیدی را که ابتدا حامی اریکان بودند، نقش برآب کرد.

اقتصاد بین المللی شده ترکیه، اهرم هایی خاص برای تحمیل خود به ساختار سیاسی داشت. در یک اقتصاد بین المللی شده، شوک های اقتصاد جهانی به راحتی به داخل اقتصاد ملی منتقل می شوند. امواج شوک های اقتصادی که به ترکیه رسیده بود، اقتصاد را به کام ورشکستگی کشاند. ناتوانی در بازپرداخت وام ها، تورم کمرشکن و کمبود نقدینگی، عمده ترین مشکلات اقتصاد ترکیه بودند. در ۱۹ فوریه ۲۰۰۱ بزرگ ترین بحران اقتصادی در تاریخ ترکیه به وقوع پیوست؛ یعنی از زمان حضور دو حزب از سه حزب راست گرا در دولت آجویت. در این تاریخ، برابری لیره ترکیه با دلار آمریکا از ۵۰۰ هزار لیره در مقابل ۱ دلار به ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار لیره در برابر ۱ دلار کاهش یافت. تولید ناخالص ملی از ۲۰۰ میلیارد دلار به ۱۵۰ میلیارد دلار رسید. بدهی خارجی به ۲۲۰ میلیارد دلار افزایش یافت. اختلاس از اموال عمومی توسط احزاب دولت، طی دو سال به ۱۲ میلیارد دلار رسید و در کمتر از یک سال، ترکیه ۱۷ میلیارد دلار از صندوق پول وام گرفت (14: The Neo Liberal Era Turkey During).

با وضع اقتصادی نابهنجار، ترکیه، جز چرخش به سمت حزب عدالت و توسعه، چاره ای نداشت. دولت AKP با جذب سرمایه خارجی از طریق خصوصی سازی بنگاه های اقتصادی به ویژه در عرصه صنایع مرتبط نفت و گاز، بانک داری و بنادر بزرگ، پیشرفتی چشمگیر در عرصه خصوصی به دست آورد به طوری که در سال ۲۰۰۴، سرمایه گذاری های خصوصی به ۱۰ درصد رسید که در چهل سال اخیر بی سابقه بوده است. نرخ تورم در سال ۲۰۰۴ و پس از سی سال، تک رقمی شد و به عدد ۹ رسید و در سال ۲۰۰۵ به ۸ درصد کاهش یافت (قهرمانپور، ۱۳۸۴: ۴۱).

دلیل پیروزی AKP در انتخابات ۲۰۰۲، ائتلافی بود که حول آزادسازی بیشتر اقتصادی صورت گرفت. هر چند محافل اقتصادی با تردید به این حزب می نگریستند، AKP نشان داد، به رغم اسلام گرا بودن، اقتصاد ترکیه را در اولویت قرار داده، از تجربه ناکام حزب رفاه دوری می جوید؛ این حزب توانست آرای بخش زیادی از لائیک ها را اخذ کند و خود را به عنوان راه سوم در برابر احزاب قدیمی مطرح کرده، بخشی از سکولارها و اسلام گرایان را حول محور آزادسازی اقتصادی حمایت کند. حزب جمهوری خواه خلق که نماینده نهادهای مخالف آزادسازی بود، به عنوان اپوزیسیون، به مجلس وارد شد و دوگانه اسلام گرا و سکولار، به دوگانه لیبرالیسم اقتصادی و محافظه کاری اقتصادی

تبدیل شد (33: Adham,2006).

اردوغان، لائیک‌ها و مردم را قانع کرد که به اصول لائیسیته معتقد است و قواعد بازی نیروهای اقتصاد جهانی را رعایت می‌کند. عملکرد مثبت اقتصادی ترکیه تا آنجا بود که درآمدهای حاصل از خصوصی‌سازی، تنها در سال ۲۰۰۸ برابر ۶/۳ میلیارد دلار بود؛ در حالی که از سال 1980 تا ۲۰۰۷ تنها ۳۸ میلیارد دلار بود؛ از سوی دیگر، جریان ورود سرمایه خارجی نسبت به تولید ناخالص ملی در حال افزایش بوده، دولت، سرمایه‌ای بیشتر را به بخش خصوصی ترکیه وارد کرده بود که نمایان‌گر وابستگی عمیق‌تر ترک‌ها به اقتصاد جهانی بود و این، یعنی احترام به نیروهای اقتصاد جهانی و جلوگیری از انحصار که تضمین‌گر موفقیت ترک‌ها شد (Ibid:28).

معمار اصلی برنامه تثبیت اقتصادی ترکیه تحت کنترل صندوق پول، کمال درویش، وزیر اقتصاد دوران بحران اقتصادی سال ۲۰۰۰ بود که توانست اقتصاد را از تورم و رانت‌خواری نجات دهد، ایجاد انضباط مالی و بودجه، مهار نقدینگی و تقویت ارزش لیر ترکیه از اقدام‌های مهم او تلقی می‌شد (25: Herr, 2013).

د- شاخص‌های اصلاحات اقتصادی

حزب عدالت و توسعه، پس از روی کار آمدن به ایجاد تغییرهای کیفی در قانون اساسی خود پرداخت که با هدف حمایت از سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی خارجی و گشایش فضای اقتصادی بود؛ از جمله مهم‌ترین محورهای این تغییرها به شرح زیر است:

۱- تصویب قانون ۴۰۴۶ خصوصی‌سازی در سال ۱۹۹۴ با محورهای:

- کاهش مداخله دولت در فعالیت اقتصادی؛

- کاهش بار پولی بنگاه‌های اقتصادی دولتی بر بودجه ملی؛

- توسعه بازارهای سرمایه؛

- هدایت مجدد منابع به سوی سرمایه‌گذاری جدید.

۲- تشکیل شورای عالی خصوصی‌سازی به‌عنوان نهاد مسئول در خصوصی‌سازی ترکیه:

شامل دستگاه سازمان خصوصی‌سازی، اجرای تصمیم‌های شورای عالی، مشاوره به شورای عالی

در امور انتقال بنگاه‌های اقتصادی دولتی به خصوصی و تجدید ساختار و نوسازی بنگاه‌های دولتی.

۳- اجرای خصوصی‌سازی اقتصادی از طریق فروش، اجاره، تفویض حقوق عملیاتی، ایجاد

حقوق مالکانه و مدل سهمیه سود.

- اصول و اولویت‌های اجرای خصوصی‌سازی اقتصادی در ترکیه به شرح زیر بوده است:
- کاستن از بیکاری ناشی از خصوصی‌سازی از طریق تأمین اجتماعی؛
- افزایش مشارکت در اجرای خصوصی‌سازی؛
- افزایش شفافیت فعالیت‌های خصوصی‌سازی؛
- محافظت از بازار آزاد در برابر سازوکارهای ضد رقابتی و محافظت از انحصار؛
- افزایش پخش سرمایه در لایه‌های جامعه؛
- اولویت به خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی؛
- تأمین نفع عمومی از طریق سهم طلایی در مؤسسه‌های راهبردی؛
- خصوصی‌سازی منابع طبیعی از طریق واگذاری حقوق مالکیت (Adham, 2006: 27-28).
- به‌علاوه سازمان‌هایی که در دستور کار خصوصی‌سازی قرار گرفتند:
- بنگاه‌های اقتصادی دولتی، بنگاه‌های وابسته، عملیات، واحدهای عملیاتی و دارایی آنها مانند:

summer Holding, Etibank Turban

- سهام عمومی و سهام سازمان‌های تجاری بی‌تعلق به بنگاه‌های اقتصادی دولتی؛
- سهام عمومی و سهام متعلق به خزانه؛
- سازمان‌های تأمین و تولیدکننده کالا و خدمات دارای بودجه ملی و تکمیلی؛
- اجرای خصوصی‌سازی نیز از سال ۱۹۸۴ با انتقال کارخانه‌های ناتمام بنگاه‌های اقتصادی دولتی به بخش خصوصی و به قصد تکمیل آنها آغاز شد. در سال ۱۹۸۶ خصوصی‌سازی سرعت گرفت و از پانزده کارخانه خصوصی‌سازی شده به ۱۷۴ شرکت رسید (sonat, 2013: 16-19).
- در سال ۱۹۸۵، کل دریافتی از اجرای خصوصی‌سازی، ۸/۹ میلیارد دلار بود، در حالی که کل عواید نهادها در دوران برنامه خصوصی‌سازی از سال ۱۹۸۵ تا دسامبر ۲۰۰۲ با احتساب ۲/۱ میلیارد دلار سود سهام و ۱/۹ میلیارد دلار درآمدهای دیگر به ۱۱/۹ میلیارد دلار رسید در نتیجه:
- دولت از صحنه صنعت و خدمات و توزیع کنار گذاشته شد.
- دولت از بنادر و پالایش نفت کنار کشید.
- خصوصی‌سازی بانک‌های عمومی موجب شد تا عرضه ۱۲ درصد سهام دولتی اسیش بانک در ۱۹۹۸، در سطح داخل و خارجی بزرگ‌ترین عرضه را در طول تاریخ ترکیه تجربه کند (sonat: 20-24).

بدین ترتیب، بخش‌هایی عظیم از دارایی‌ها و سهام دولتی خصوصی‌سازی شد و کنترل منابع اقتصادی در لایه‌های مختلف جامعه تکثیر یافت و به تدریج، انحصار منابع اقتصادی از دست گروه اندک از طریق آزادسازی اقتصادی خارج و بورژوازی مسلمان آناتولی جان گرفت. تحت تأثیر مکتب نئولیبرالیسم با نهادینه‌شدن گزاره‌های لیبرال دموکراسی و گسترش تکثر اجتماعی، «کمرنگ‌ترشدن نقش دولت، کاهش انحصارها و تضعیف اتاق بازرگانی» به وقوع پیوست که در مقابل بورژوازی مسلمان آناتولیایی به‌مثابه بورژوازی صنعتی و حامی ایستارهای دموکراتیک قرار گرفت؛ این بورژوازی، زیر یوغ ساختارهای آمرانه قدرت نبود و بیشترین سود را از آزادسازی اقتصادی و دموکراسی برد (Yilmaz, 2008: 17).

دموکراتیزاسیون، علت و معلول ظهور این بورژوازی بود چراکه با بازشدن فضای سیاسی، شتاب‌گرفتن روند آزادسازی و تقویت بورژوازی ملی، «گسترش تقویت فرهنگ و نهادهای دموکراتیک» را از پی آورد؛ این بورژوازی جدید با جایگاه بالا در اقتصاد و سیاست ترکیه به نام بیره‌ای آناتولی با توجه به نفوذ اقتصادی و استقلال ایدئولوژیک (منسوب به اسلام میانه و فتح‌الله گولن) طی کمتر از سه دهه به یکی از ستون‌های اصلی قدرت در ترکیه تبدیل شد.

تا پیش از این، بورژوازی دولت‌محور استانبول، مهم‌ترین صنایع و نبض اصلی اقتصاد ترکیه را در دست داشت و به شیوه‌ای به‌طور کامل انحصاری و غیررقابتی از حمایت‌های دولتی مانند دریافت یارانه و تعرفه بالای گمرکی، بهره‌مند می‌شد. بیره‌ای آناتولی، همان بخش‌های به حاشیه رانده‌شده اجتماع بودند که تا چندین دهه پس از شکل‌گیری جمهوری سکولار، در پيله اجتماعی خود فرورفته بودند و بر اثر تحرک اجتماعی ناشی از آزادسازی اقتصادی دهه ۱۹۸۰ به صحنه سیاست و جامعه قدم گذاشتند و تعیین‌کنندگی جدی به‌دست آوردند. بیره‌ای آناتولی براساس تفسیر سازه‌انگار از آموزه‌های دینی، اسلام را دینی می‌دانند که به‌شدت با فردیت بازار و لیبرالیسم اقتصادی هماهنگ است. بازتفسیری که بیره‌ای آناتولی از اسلام ارائه دادند و با تمسک به آن ادبیات دینی خاص، فعالیت اقتصادی خود را آفریدند، یادآور نقشی است که آموزه‌های پروتستان در برهه‌ای از تاریخ اروپا ایفا کرد: تأکید بر سخت‌کوشی، پرهیزگاری دینی، مذموم‌بودن اسراف و اتلاف منابع. امروزه طبقه بورژوازی شکل‌گرفته از تغییرهای اساسی ساختاری دوره *اوزال*، حامی نهادینگی دموکراسی در ترکیه است (Kolluglu, 2008: 37-40).

ه- تصویب قانون حمایت از سرمایه خارجی در سال ۲۰۰۲

اقتصاد ترکیه جزو هفده اقتصاد بزرگ جهان و ششمین اقتصاد اروپاست؛ اقتصاد این کشور در دهه ۱۹۹۰ در جریان اجرای خصوصی‌سازی با تورمی بسیار روبه‌رو شد که برای حذف آن به جذب سرمایه‌گذاری خارجی اقدام کرد. اصلاح قوانین جذب و ایجاد فضای امن برای سرمایه‌گذاران خارجی، بستر لازم را جهت ورود سرمایه‌ها فراهم کرد؛ از سوی دیگر، امضای توافق‌نامه‌های دو و چندجانبه با کشورهای مختلف، اصلی‌ترین حامی سرمایه خارجی در این کشور بود.

ارائه ضمانت به سرمایه‌گذاران خارجی در انتقال سود آنها در کنار انگیزه بازارهای پررونق داخلی و محلی، نیروی کار ماهر و زیرساخت‌های صنعتی و اقتصادی توسعه‌یافته، تسهیل‌گری دیگر بود. در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۳ قوانین چهارگانه اقتصادی در حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی [بدین شرح] وضع شد:

- آزادی سرمایه‌گذاری در ترکیه با حذف موانع پیشین؛
- تضمین ضمانت‌نامه‌های موجود در بستری شفاف؛
- ارتقای سیاست‌های مبتنی بر سرمایه‌گذاری خارجی در انطباق با استانداردهای بین‌المللی؛
- تغییر سیاست کنترل بر سرمایه‌گذاری.

این قوانین، بستر لازم را برای سرمایه‌گذاری‌های خارجی فراهم کرد (Balasaa, 1987:181-189). در فاصله سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰، سرمایه‌گذاری خارجی سالانه ترکیه، ۴۵۶ میلیون دلار بود و در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ترکیه ۲۱ درصد رشد کرد و به ۲۰ میلیارد دلار رسید. در سال ۲۰۰۳ پس از وضع قانون ۴۸۷۵ سرمایه‌گذاری خارجی، میزان این سرمایه‌گذاری‌ها ۵۵ درصد رشد کرد. تصویب قانون و اصلاح زیرساخت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در این کشور آسیایی-اروپایی، ورود سرمایه‌های خارجی را به شدت تقویت کرده، در سال ۲۰۰۵ به ۹ میلیارد و ۶۶۷ میلیون دلار رساند؛ یعنی در مقایسه با سال ۲۰۰۴، حدود سه برابر شد. در سال ۲۰۰۶، ورود سرمایه‌های خارجی به ۲۰ میلیارد دلار افزایش یافت؛ به عبارتی سرمایه‌گذاری یک سال خارجی در ترکیه، معادل یک‌دهه شد به گونه‌ای که تا پایان ۲۰۱۰، میزان این سرمایه‌گذاری‌ها به ۶۰ میلیارد دلار رسید (sapsform, 1999:40).

و- تمهیدهای اقتصادی برای جذب شرکت‌های چندملیتی

پس از حمایت‌های شخص / اردوغان از فلسطین، اعراب زیادی تمایل یافتند تا در ترکیه سرمایه‌گذاری‌های گوناگون انجام دهند که یکی از عوامل رشد اقتصادی و کاهش نرخ بیکاری را سبب شد. خصوصی‌سازی و مقررات‌زدایی، مواردی دیگر بودند که پیش‌نیاز تحقق افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی و جذب شرکت‌های چندملیتی تلقی می‌شدند. خصوصی‌سازی اقتصادی که از دوران به‌قدرت‌رسیدن / اوزال در ترکیه به شکل واقعی آغاز شده بود، در دوران حزب عدالت و توسعه به‌اوج رسید. شکل‌گیری قطب اقتصادی آناتولی در رقابت با استانبول که به افزایش خصوصی‌سازی واقعی منجر شد، پیشرفت اقتصادی چشمگیری به ترکیه اعطا کرد (59 : 2005, Andrews).

به نظر می‌رسد برای تحقق افزایش حضور شرکت‌های چندملیتی، روند خصوصی‌سازی بیشتر سرعت می‌گیرد تا بتواند چرخ‌های اقتصادی را به حرکت درآورد؛ البته بیان این نکته، ضروری است که خصوصی‌سازی باید به شکل واقعی صورت‌بگیرد تا بتواند سرمایه حقیقی را در بازار ایجاد کند و آن سرمایه انباشت شود تا با انباشت اولیه، رقابت حقیقی در بازار ایجاد شود؛ اگر این خصوصی‌سازی، واقعی نباشد و حالت شبه‌دولتی پیدا کند نه تنها بی‌فایده بلکه مضر خواهد بود و به ایجاد یک رانت بزرگ از نزدیکان دولت منجر خواهد شد؛ مقررات‌زدایی هم در راستای جذب شرکت‌های چندملیتی صورت می‌گیرد به این معنا که ساختار اداری، قانونی ترکیه از بوروکراسی بیهوده در نهادهای اداری و اقتصادی خود کاسته تا تمایل به فعالیت و سرمایه‌گذاری‌های خارجی بیشتر شود و به جای آنکه از تخصیص سرمایه برای ایجاد تجارتی جدید در ترکیه صرف‌نظر شود با مقررات تسهیل‌گر، هر دو سرمایه‌گذار خارجی و داخلی برای ایجاد شرکت‌های اقتصادی بیشتر جذب شوند (Kolluoglu, 2008: 35-39).

ز- اتخاذ سیاست‌های پولی و بانکی خاص

بانک مرکزی ترکیه، نقشی مهم در کنترل سیاست‌های پولی، عرضه پول، اعتباربخشی به بانک‌ها و تعیین نرخ‌های ارز خارجی به‌عهده داشت و در سیاست مالی بانک مرکزی، بخش مشاوره اداره خزانه‌داری کل ترکیه، نقشی بسیار مهم ایفا کرد. سیاست اعتباردهی پس از سال ۱۹۸۰، موانع محدودکننده را حذف کرده، فضای اقتصادی را پررقابت کرد. انتقال پول و سرمایه‌های داخلی و

خارجی این کشور با سیاست مالی مبتنی بر نئولیبرالیسم تحقق یافت به گونه‌ای که به جز بانک‌های دولتی بیش از هفتاد (۷۰) بانک خصوصی و بیست (۲۰) بانک خارجی در ترکیه فعال شد (Adham, 2005: 28).

ح- افزایش بهره‌وری نیروی انسانی در ترکیه

پیاده‌سازی سیاست‌های نئولیبرال، نیروهای غیرماهر کار ترکیه را به بهره‌وری واداشت. ترکیه در کنار بهره‌مندی از موقعیت ترانزیتی مناسب، کشاورزی پیشرفته، قابلیت جذب توریسم و دسترسی به آب‌های آزاد، سرمایه انسانی خوبی نیز دارد. مشارکت راهبردی با گول‌های اقتصادی آمریکا، روسیه، آلمان و اروپا موجب خلق نیروهای بهره‌ور شده‌است (Haque, 2008: 19). موقعیت جغرافیای و رابطه با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، این کشور را به واسطه و راهنمای اروپا و آمریکا تبدیل کرد به طوری که کاهش ۱۱ درصدی بیکاری را در مقایسه با دیگر کشورها نشان می‌دهد.

ط- شکل‌گیری سرمایه‌های اسلامی

از سال ۱۹۷۰، سرمایه‌های مسلمانان از شرکت‌های کوچک و بنگاه‌های متوسط اقتصادی خارج شد و به سوی شرکت‌های بزرگ گرایش یافت؛ این گروه‌ها که ریشه‌های تاریخی داشتند با بنیه‌ای قوی به سمت سرمایه‌داری روی آوردند و این طبقه، قواعد و بازی تجاری حاکم بر سرمایه‌داری ترکیه را رعایت می‌کردند. تحولی عظیم که در سرمایه‌داری گروه‌های اسلامی رخ داد، شامل تحول رویکرد به نیروی انسانی ماهر، تغییرهای ساختاری و نهادی در نحوه تشکیلات تجاری مدرن، اعمال سیاست‌های توافقی، اعطای وام و گسترش دامنه فعالیت در زمینه صادرات و واردات بود (Andrews, 1994: 37).

از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۳، سرمایه‌داران اسلامی، بسیار پیشرفت کردند و همراه با توسعه فکری، سیاسی و اجتماعی، سرمایه‌شان در حال ازدیاد بود و ارتباطی فعال، میان اسلام‌گرایان در سطوح بین‌الملل به وجود آمد به طوری که یک دوره شکوفایی تجاری، فرهنگی برای کشورهای صاحب نفت ایران و عربستان ایجاد شد. سرمایه‌داران اسلامی با رقابتی سالم سعی داشتند، بازار مصرف را با رعایت ضوابط اسلامی به دست بگیرند؛ در این میان، بانک‌داری اسلامی، وظیفه کمک به پیشرفت سرمایه طریقت‌ها یا جماعات اسلامی را در پیش گرفت. تشکیلات مالی اسلامی در عربستان و شیخ‌نشینان خلیج فارس با اتکا به درآمدهای نفتی، نوعی منبع مالی بزرگی را ایجاد کرد و این سرمایه‌ها پس از انتخابات سال ۱۹۸۳ که در واقع اوایل دوران *اوزال* بود، به عنوان سرمایه طریقت‌ها مشهور شد. از سال

۱۹۸۳ تا ۱۹۹۴ دولت، راه پیشرفت مسلمانان اسلام‌گرا را به‌خصوص در زمینه واردات و صادرات بازگذاشت و سرمایه‌داران اسلامی با استفاده از تسهیلات بانکی، استفاده‌ای شایان از قوانین وضع‌شده توسط اوزال بردند و برای اولین بار، واردات پرسود مواد خام و واسطه‌ای از حال انحصاری خارج‌شده، سرمایه‌پریت‌ها فعال شد (Adham, 2005: 40).

درواقع، سرمایه‌پریت‌ها، پدیده و واقعیتی انکارناپذیر در ترکیه بود که برخی، آن را اقتصاد اسلامی می‌خوانند و برخی هم به‌جای آن، عبارت سرمایه‌پریت یا سرمایه‌جماعات اسلامی را به‌کار می‌برند. درحقیقت، در مقابل اقشار غیردینی ترکیه در گروهی قرار گرفتند که از موقعیت اقتصادی خود نهایت استفاده را بردند و در پشت این سرمایه‌های به‌ظاهر کوچک، تشکیلاتی وسیع‌تر با ابعاد بین‌المللی رشدیافت. جماعات یا پریت‌ها مبنا و پایه سرمایه‌اسلامی و اقتصاد اسلامی را تشکیل دادند؛ این سرمایه‌ها در قالب این پریت‌ها شکل گرفتند و پس از تقویت در بازار داخلی در سطح کشور انتشار یافتند (Andrews, 2005: 37).

تمامی سرمایه‌گذارانی که در مؤسسات مختلف، با عنوان سرمایه‌دار اسلامی وارد شدند، با عربستان ارتباط داشتند که این ارتباط در میان سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۹۴، روند صعودی داشت؛ مهم‌ترین این پریت‌ها، پریت نقشبندی بود که پیشرفت شگرف ده‌ساله سرمایه‌شرکت خصوصی نفتی، تحت ریاست این پریت صورت گرفت؛ پریتی دیگر که قدرت اقتصادی خوبی دارد، جماعت یا پریت نوریست که با سرمایه‌های عربستان سعودی مرتبط است؛ این پریت در از میر وابسته به پیر و مراد خود، فتح‌الله گولن است و دست راست وی تلقی می‌شود که در دهه ۱۹۸۰ از طرف‌داران جدی حزب مام میهن اوزال بود؛ این پریت‌ها، هم حاکی از انطباق مسلمانان بورژوا با ضروریات دنیای کنونی بودند و هم اینکه میان سرمایه‌اسلامی و سیاست اسلامی، رابطه‌ای منطقی به‌وجود آوردند. ایجاد محدودیت بر سر راه شکل‌گیری سرمایه‌اسلامی، محدودیت قدرت اسلام‌گرایان را در انباشت قدرت به‌همراه‌آورد؛ یعنی دولت به این نتیجه رسید که هرچه دست اسلام‌گرایان را در انباشت ثروت و سرمایه باز بگذارد، اسلام‌گرایان در پیشبرد اهداف سیاسی خود، موفقیتی بیشتر خواهند یافت (Adham, 2005: 17-19)؛ درحقیقت، طرح‌های اقتصادی و سیاسی ترکیه، مسبب توسعه و پیشرفت سرمایه‌داری اسلامی شده به‌طوری‌که ارتش ترکیه از زمان حاکمیت حزب رفاه به این مسئله اذعان داشته‌است؛ درعین حال با توجه به گسترش فرهنگ بازار آزاد و لیبرالیسم غربی، پریت‌ها سعی دارند با حفظ روابط سنتی، از خودبیگانگی افراد و فروپاشی سنت‌های مذهبی جلوگیری کنند؛

در مجموع، نقش اصلی طریقت‌ها در ترکیه، جهت‌دهی به ورود اولین امواج سرمایه‌های خارجی از طرف کارگران ترک، آلمان و اروپا به ترکیه بود که به سمت شرکت‌های کوچک خصوصی (که بذر تشکیل اولین شرکت‌های متصل به سرمایه‌های خارجی را کاشتند و متناسب با قدرت اقتصادی به قدرت سیاسی رسیدند)، هدایت شدند. امتیاز آزادی اقتصادی ترکیه در سال ۲۰۱۲، حدود ۶۲/۵ در نظر گرفته شده است که رتبه ۷۳ کشور جهان را از لحاظ آزادی اقتصادی نشان می‌دهد که امتیاز آن از متوسط امتیاز جهانی بیشتر است. اقتصاد ترکیه یکی از پویاترین بازارهای در حال توسعه منطقه است؛ به‌رغم اینکه دولت، هنوز به طرزی قابل توجه در اقتصاد، درگیر است، بخش خصوصی در حال رشد سریع است. بخش بانکی توانسته است با مداخله کم‌رنگ دولت، بر آشفتگی مالی به طرز به‌نسبت خوب، چیره شود؛ همچنین، شرایط مقرراتی، در حال بهبود سیاست‌های بازار آزاد است که از تجارت جهانی و سرمایه‌گذاری رقابتی حمایت می‌کند؛ البته انتقال اقتصاد ترکیه به سمت اقتصاد آزاد به دلیل کمبودهای نهادی با مشکلاتی مواجه است. حقوق مالکیت به‌نسبت خوبی حمایت شده است ولی سیستم قضایی به‌نسبت ناکارآمد در حال مبارزه با فساد است. کمبودهای مزمن مالی نیاز به افزایش مدیریت مالی عمومی و بازسازی برنامه‌های بخش عمومی را لازم ساخته است (Modouros, 2014: 19).

نتیجه‌گیری

تحت تأثیر فضای دهه ۱۹۸۰ مبنی بر سیاست کاهش نظارت دولت بر فعالیت بانک‌ها و مؤسسات مالی در سطح جهان، تحت آموزه‌های نولیبرالیسم، ترکیه نیز به‌طور جدی در راه اصلاحات سیاسی، اقتصادی قدم نهاد؛ به‌قدرت رسیدن *اوزال* در این دهه و سیاست‌های بی‌سابقه او در جلب سرمایه‌های داخلی و خارجی، اقتصاد ترکیه را در مسیری جدید قرارداد و آن را به اقتصادی مبتنی بر صادرات با توان تولید کالاهای رقابتی در سطح جهان بدل ساخت. با آمدن *اوزال* و با دستور کار قراردادن اصلاحات اقتصادی، خصوصی‌سازی، ایجاد قطب‌های اقتصادی جدید به نام بهره‌ای آناتولی، شرق ترکیه را هم درگیر بازار آزاد رقابت و تولید و صنعت کرد و دیگر استان‌بول و غرب ترکیه، تنها قطب اقتصادی و صنعتی ترکیه نبود و این رقابت میان شرق و غرب ترکیه، باعث ترقی، رشد و آغاز پیشرفت اقتصادی ترکیه شد.

در خلال بیست سال گذشته به‌خصوص در دوره اخیر حاکمیت حزب عدالت و توسعه، حاکمیت تفکر اقتصادی در دولت *اوزال* تاکنون، به‌عنوان اصل نخست اقتصاد و کنارنهادن گرایش‌های سیاسی و

جدول ۱: تحول اصلاحات اقتصادی در ترکیه از سال ۱۹۲۰ تا ۲۰۱۰

دوره قبل از اوزال (1920-1980)	رویکردها و برنامه‌ها	عوامل داخلی	عوامل خارجی	پیامد اصلاحات اقتصادی	پیامد اصلاحات سیاسی
<ul style="list-style-type: none"> - سیاست صنعتی شدن - در یک اقتصاد بسته و رشد صنایع سنگین و سرمایه بر - راهبرد اقتصادی درون‌گرا مبتنی بر دخالت دولت 	<ul style="list-style-type: none"> - دخالت نظامیان در سیاست - حمله به قبرس - آمد و شد دولت‌های ائتلافی ناپایدار 	<ul style="list-style-type: none"> - افزایش دولت‌های توسعه‌گرا در بعد از جنگ دوم جهانی - انقلاب اسلامی و شوک نفتی - تحریم‌های خارجی و قطع کمک‌های آمریکا 	<ul style="list-style-type: none"> - افزایش ناگهانی قیمت نفت - قطع کمک آمریکا و اعمال تحریم - کاهش ارزش لیر و قطع سوبسیدها - افزایش قیمت کالاها 	<ul style="list-style-type: none"> - دولت‌گرایی - رواج پوپولیسم - اشاعه ناسیونالیسم 	
دوره اوزال (1980-1990)	<ul style="list-style-type: none"> - باز کردن درهای اقتصاد ترکیه به روی اقتصاد جهانی و رها کردن جایگزینی واردات - دموکراتیزاسیون سیاسی و حمایت از طبقه متوسط 	<ul style="list-style-type: none"> - کاهش شدید منابع ارزی - ناتوانی دولت در تأمین مواد خام - گسترش بازار سیاه در اقتصاد - دوری از اقتصاد دولتی 	<ul style="list-style-type: none"> - ناکامی دولت‌های رفاهی - حرکت به سمت آزادسازی - توصیه‌های بانک جهانی 	<ul style="list-style-type: none"> - تضعیف سنت دولت‌سالاری - ظهور سرمایه سبز - آنتاتولی - توقیفی بخش خصوصی و تضعیف کمالیسم 	<ul style="list-style-type: none"> - دولت کارآمد - شفافیت - تقویت هویت جامعه مدنی - ناسیونالیسم - فرامرزی - حاکمیت قانون - حکومت محدود
دوره بعد از اوزال (1993-2002)	<ul style="list-style-type: none"> - ادغام و آزادسازی - ورود و خروج آزاد سرمایه و پیدایی گروه‌های رانتی از ارتش و سیاست‌مداران - تأکید بر اسلامی‌سازی در ۱۹۹۶ 	<ul style="list-style-type: none"> - رشد مبادلات ارزی - تأثیرپذیری اقتصاد از شوک‌های اقتصادی جهانی - ورشکستگی اقتصادی و ناتوانی در پرداخت وام‌ها 	<ul style="list-style-type: none"> - عصر اجماع و واشنگتنی و جهانی شدن اقتصاد - افزایش سریع مبادلات اقتصادی بین‌الملل - کاهش هزینه مبادلات 	<ul style="list-style-type: none"> - پیدایش یک بورژوازی سخت‌کوش و مستقل از دولت - تلاش برای جذب سرمایه‌های خارجی - خصوصی‌سازی - بنگاه‌های اقتصادی 	<ul style="list-style-type: none"> - رواج اسلامیزم - تنش با غرب - تمرکزگرایی دولتی - تلاش برای رفع مشکلات با همسایگان
دوره حزب عدالت و توسعه (2002-2010)	<ul style="list-style-type: none"> - گشایش اقتصاد به روی سرمایه‌های خارجی و شرکت‌های چندملیتی - تعامل سنت و مدرنیسم - تعادل ایدئالیسم و رئالیسم 	<ul style="list-style-type: none"> - هویت‌خواهی مردم ترکیه - رد مشی کمالیسم - تأکید بر اولویت اقتصاد و مناسبات با همسایگان 	<ul style="list-style-type: none"> - جهانی شدن و عصر مابعد واشنگتنی - تأکید بر تکثرگرایی اجتماعی - کاهش انحصارات و تقویت گروه‌های لیبرال 	<ul style="list-style-type: none"> - کاهش تورم - جذب توریسم و حمایت از کشاورزی - حذف موانع اعتباردهی رشد جمعیت و درآمد سرانه 	<ul style="list-style-type: none"> - تبدیل نگاه امنیتی و اقتصادی به رعایت حقوق بشر - تمرکز بر قانون‌گرایی - واقع‌گرایی در سیاست خارجی

(منبع: نگارنده)

ایدئولوژیکی مختلف در برابر عواید اقتصادی، مطمح نظر بوده‌است. با روی کار آمدن دولت توسعه‌خواه ترکیه و حمایت از طبقه بازاری محافظه‌کار و اسلام‌گرا در دوران حزب سفید، الگوگیری از آموزه‌های نولیبرالیسم و جهانی‌شدن اقتصاد، هدف اصلی دولت تعریف‌شد و در همین راستا حمایت‌هایی چشمگیر از جریان ورود و خروج آزادانه کالا و سرمایه‌های خارجی صورت‌پذیرفت که از پیامدهای آن، افزایش حجم سرمایه‌های خارجی، رقابت بر سر استفاده از این سرمایه‌ها، تقویت صنعت توریسم و مهار تورم و بیکاری بود؛ این امر در میان‌مدت به شکل‌گیری نیروهای فروخته در اقتصاد منتهی‌شد که نزدیک به دو دهه این نیروها آزاد شدند و تمام نیروهای سیاسی قدیمی را کنارزده، دولت جدید و غیرائتلافی عدالت و توسعه را تشکیل دادند؛ بدین ترتیب، سیاست‌های بازار متأثر از گفتمان لیبرالیسم که از دهه ۱۹۸۰ در ترکیه تحت زعامت حزب عدالت و توسعه آغازشد، زمینه‌ساز تحولات ساختاری متعددی در حوزه‌های فرهنگی (برداشتی هویتی و سازه‌انگار از اسلام)، اقتصادی (شکل‌گیری بورژوازی آناتولیایی موسوم به بهره‌ای آناتولی) و سیاسی (شکل‌گیری حزب عدالت و توسعه) و به‌ویژه تقویت صنعت توریسم شد تا جایی که به یکی از منابع اصلی ارزآوری برای دولت حاکم تبدیل‌شد. مشی اقتصادی و تغییر تدریجی ساختارهایی که زمینه‌های نهادینگی و تحکیم دموکراسی در ترکیه را طی سه دهه فراهم آورد.

منابع

الف- منابع فارسی

- قهرمان‌پور، رحمان (تابستان و پاییز ۱۳۸۶)؛ «چشم‌انداز موقعیت مصر در خاورمیانه پس از حمله آمریکا به عراق»، *مطالعات خاورمیانه*؛ سال چهارم، ش ۲ و ۳.

ب- منابع انگلیسی

- Adham, Khaled (2005), *Globalization, Neoliberalism And New Spaces Of Capital In Turkey*, United Arab Emirates University.
- Andrews, savid (1999), "capital mobility and state autonomy", *international studies*, quarterly 38, 2 Jun.
- Balassa. A(2008), *Trade Policies In Developing Countries*, American Economic Review , New York Pergamon, The Newly Industrializing Countries In The World Economy ,New York.

- Buch, C. and A. Kachalenz, (2000), *worker Remittances and capital flows to developing countries, and kurkut boratar, turkey: financial liberalization, macro economy and patterns of distribution*, Ankara university press.
- Cin, Dion (2009), *a survey Of cultural values of Anatolian businessman*, turkey , 4. 4 out of 5.
- Freeman, alan (2013), *Neo Liberalism In Turkey: A Balance Sheet Of Three Decades*, *Wea Conference*, World Economics Association Newsletter.
- Haque, Shamsul (2008), “*Global Rise Of Neoliberal State And Its Impact On CitizenShip: Experiences In Developing Nations*”, Department Of Political Science , National University Of Singapore, *Asian Journal Of Social Science* 11-34.
- Herr, Hansjorg (2013), “*Neoliberal Unshared Growth Regime Of Turkey In The Post-2001 Period*”, *Global Labour University*, Working Paper No. 19.
- Kolluglu, Biray (2008), “*Emerging Space Of Neoliberalism: A Gated Town And A Public Housing Project In Istanbul*”, *New Perspective On Turkey*, no. 39. 5-48.
- Modouros, Nikos (2014), *The Harmonization Of Islam With The Neoliberal Transformation: The Case Of Turkey*, University Of Cyprus, Nicosia, Publish Online :30 Apr 2014.
- Onis, Ziya (2002), *Turgut Ozal And His Economic Legacy: Turkish Neo Liberalism In Critical Perspective*, Koc University, Istanbul.
- Ozatalay, Cem (2011), *How To Make The Economy Embedded In Turkey?*, Galatasaray University: Department Of Sociology , Ciragan Cad. No. 36, Istanbul.
- Sapsform, Balasubramanyam v. N, M. salisu and D (1999), “*foreign Direct investments an engine of Growth*”, *Journal of international trade and economic development*.
- Sonmez, Omit (2008), *Market And Regulatory Reforms In The Turkish Case Of Neoliberalism: Malaises Of A Temporal Disjunction*, University Of Utrecht, Netherlands.
- Tunser, Demir Han (2013), *Turkeys Integration In To The Neoliberal Global Market And It S Implications For Labour- Opportunity Or Catastrophe?*, Saint Mary s University, Halifax, Nova Scotia In Partial Fulfillment.
- Yilmaz, Meltem (2008), *The Relationship Between Neoliberalism And Authoritarian States: The Case Of Turkey*, Nova Science Publishers, Merip Reports, 5-25.
- [http://www. OpenDemocracy. Net/Arab Awakening/Liang-pan Turkey During The Neo Liberal Era](http://www.OpenDemocracy.Net/ArabAwakening/Liang-panTurkeyDuringTheNeoLiberalEra), *New Perspectives On Turkey* , No. 14. 45-69.
- <http://www. Tuik. Gov. tr>.